

سیاست خارجی ایران در صحنه جهانی*

دکتر محسن میلانی

برگردان و تلخیص: دکتر نوذر شفیعی

درآمد

ایران به عنوان یکی از کشورهای کهن جهان، در عرصه دیپلماسی کشوری نام آشناست. ایران در تاریخ طولانی و پرتلاطم خود، نقشهای گوناگونی در صحنه جهان و روابط بین الملل داشته است. ایران پیش از اسلام در مدت شش سده قدرت بلامنازع جهان به شمار می آمد و پادشاهی پارسیان تأثیرگذار بر عرصه بین المللی بود. حتی ایران پس از دوره ساسانی و آغاز دوره اسلامی با وجود برآمدن دوره ای مملو از چپاول و غارتگری، توان و نیروی بی نظیری از خود نشان داد. حتی در دوره جدید نیز ایران همچنان تأثیر به سزایی در بازی قدرتهای بزرگی چون انگلستان و روسیه داشت و با وجود سیاستهای استعماری این دو قدرت، ایران هرگز

تسلیم محض و بی چون و چرای آنها نشد. سیاست خارجی ایران در دوران پس از جنگ جهانی دوم همواره از سیاست همکاری اکراه آمیز با قدرتهای غربی تا سیاست بی طرفی و یا حتی رویارویی در نوسان بوده است. سیاست خارجی ایران به ویژه در دوران جنگ سرد از راهبرد همکاری با ایالات متحده تا مخالفت خصمانه با واشنگتن و ائتلاف غرب تغییراتی داشته است. ایران در همسایگی با شوروی پیش از دهه ۱۹۵۰ به متحد استراتژیک آمریکا تبدیل شد و آمریکا در این دوره امیدوار بود تا ایران بتواند جلوی نفوذ اتحاد شوروی را

* متن حاضر، برگردان نوشتار زیر است:

Mohsen Milani, "Iran's World Role",
Comparative Foreign Policy, (London:
Prentice Hill, 2002), pp. 219-244.



در خاورمیانه بگیرد. سرانجام این همکاری، ناگهان پایان یافت و ناراضیان ایرانی رژیم وابسته شاه را در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) سرنگون کردند و جمهوری اسلامی ایران بنیان نهاده شد. از آن هنگام تاکنون ایران و ایالات متحده دوره جدیدی از روابط سرد و خصمانه را سپری کرده‌اند. با وجود این، در سالهای اخیر نشانه‌هایی از امید به بازگشایی روابط و یا قصد و اراده طرفین به نزدیکی آشکار شده است.

سیاستهای متغیر و رویارویی در حوزه سیاست خارجی ایران به نظر غیرمنطقی می‌آید اما برعکس بازتابی از این واقعیت است که این کشور قدیمی و سنتی در پی یافتن نقش جدیدی در امور بین‌الملل است. از سوی دیگر این سیاستهای متغیر، همچنین بازتابی از اشتیاق رهبران ایران برای تثبیت دیدگاههای خود، حمایت از حاکمیت و استقلال ایرانی و حفظ میراث دینی است. با توجه به ضعف نسبی ایران در رویارویی با قدرتهای جهانی، رهبران ایران به طور قابل توجهی، از خود زیرکی نشان داده‌اند. به طوری که توانسته‌اند ضمن بازی کردن با یک قدرت خارجی، مواضع منعطفی را از یک قدرت به قدرتی دیگر نمایش دهند. آنها از این راه وارد ائتلافهای جهانی شده و منافع خود را در سطح منطقه یا جهان حفظ کرده‌اند. ایران به عنوان مهم‌ترین تولیدکننده نفت از گسترش نفوذ خود در عرصه منطقه‌ای و یا درون سازمان اوپک به نحوی بهره‌برداری کرده است. ایران امروز با داشتن جمعیتی حدود ۶۳

میلیون نفر و تولید ناخالص ملی برابر با ۱۰۰ میلیارد دلار، یک کشور مستقل به شمار می‌آید. نرخ امید به زندگی که در سال ۱۹۷۰ حدود ۵۵ سال بود اکنون نزدیک به ۷۰ سال رسیده است. ایران نیرومندترین قدرت خلیج فارس محسوب می‌شود و همچنین اکنون نقش برجسته‌ای در جهان اسلام دارد. اصلاحات سیاسی نیز منجر به شکل‌گیری یک نظام متکثرسیاسی شده است. با وجود این همچنان نظام سیاسی ایران به اصول اسلامی و شعائر دینی وفاداری نشان می‌دهد. در این میان اصلاحات اقتصادی نیز با هدف ادغام ایران در نظام بین‌الملل و اقتصاد جهانی ادامه دارد. در این چارچوب ایران در حال تبدیل شدن به یک قدرت جهانی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

این مقاله دورنمای کلی‌تری را از سیاست خارجی ایران ترسیم می‌کند. در این بررسی من به میزان زیادی رویکردهای تاریخی ایران را با یکدیگر مقایسه کرده‌ام و همچنین نشان داده‌ام که چندین الگوی رفتاری در سیاست خارجی که برگرفته از الگوهای تاریخی ایران است به گونه نیرومندی امروز باقی مانده است. به ویژه سه جنبه از سیاست خارجی ایران در این بررسی درخور توجه است. نخست تحرک سیاست ایران در عین بی‌طرفی است. نقشی که در زندگی سیاسی سیاستگزاران دستگاه خارجی ایران به عنوان بازی پنهان با قدرتهای سیاسی بزرگ جهان به یک امر اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. دوم سهم اصول اسلامی در دستگاه

۱۷۶

سیاست خارجی و حتی داخلی ایران است که تأثیر به‌سزایی در سیاستهای ایران دارد و سوم موقعیت ایران به‌عنوان یک کشور عمده تولیدکننده نفت در حوزه خلیج فارس است که موجب می‌شود رهبران سیاسی ایران نقش مهمی در تحولات اقتصاد سیاسی جهانی داشته باشند. امروز هرگونه بررسی سیاست خارجی و داخلی ایران بدون در نظر گرفتن این سه محور میسر نخواهد بود.

۱- زمینه‌های حیاتی داخلی

قاعده‌مند کردن و ساخت سیاست خارجی به میزان زیادی وابسته به تعامل فعال بین عوامل داخلی و خارجی است. این عوامل اساسی در مورد ایران نیز صادق است؛ کشوری که سیاست خارجی آن مدتهای طولانی به‌وسیله بازیگران فرامنطقه‌ای و فرامرزی شکل داده شده است.

از جنگ جهانی دوم سیاست خارجی ایران در تعامل با ایالات متحده آمریکا شکل گرفت. این سیاست به میزان کمتری تحت تأثیر اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان بود. با وجود این،

چندین عامل دیگر نیز سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر خود قرار داد. نخستین عامل موقعیت ژئواستراتژیک ایران و ذخایر بزرگ نفتی آن است.

ایران پلی میان باختر و خاور و آسیا و اروپا و آفریقا است به‌گونه‌ای که در جنگ جهانی دوم، دولت‌های پیروز ایران را پل پیروزی نامیدند. در

جنگ سرد نیز ایران پل غرب و شوروی بود. امروز ایران حلقه اتصال منابع گازی دریای خزر با خلیج فارس است که دو سوم از ذخایر نفتی جهان را دربر می‌گیرد. به همین دلایل ایران در امور جهانی نقش بارزی برعهده دارد. اما دومین عامل داخلی که بر سیاست خارجی ایران تأثیر می‌گذارد، حساسیت ایران در برابر حاکمیت سرزمینی و ملی خویش است. اگرچه پارسها بیشترین جمعیت ایران را دربر می‌گیرند اما پنج اقلیت نژادی در ایران زندگی می‌کنند که در استانهای مهمی قرار دارند. این نگرانی میان رهبران ایران همواره وجود دارد که شورش در یک استان موجب شود تا به‌طور سلسله‌وار حاکمیت مرکزی سست شود و در این میان پشتیبانی قدرتهای خارجی از گروههای قومی که باهدف افزایش نفوذ و گسترش منافع صورت می‌گیرد، دولت مرکزی را متزلزل کند. البته نمونه ایران در این زمینه نادر نیست و هم مانند آن را می‌توان در هند و اندونزی مشاهده کرد، اما هنوز برای پاسداری از امنیت داخلی و خارجی نگرانیهایی در میان حاکمان ایرانی دیده می‌شود.

در عین حال، فشارهای داخلی دیگری نیز وجود دارند که بر سیاست خارجی ایران تأثیر داشته است. این فشارها شامل انحصار شبکه سیاستگزاری سیاست خارجی در دست مقامات ایران می‌شود که درصدد بوده‌اند بر همه ارکان حکومت تسلط و غلبه داشته باشند. برای نمونه طی جنگ سرد و پیش از انقلاب اسلامی ایران،



در ایران بر رقابت شدید قدرتهای غرب و شرکتهای نفتی افزود. در این میان، پرسش بنیادی همه شاهان و فرمانروایان ایرانی در تاریخ پرفراز و نشیب خود آن بوده که چگونه می‌توانند با حفظ هویت فرهنگی، آزادی سیاسی و رفاه اقتصادی خویش، در برابر فشار خارجی پایداری کنند؟

ریشه‌های سیاست خارجی ایران بسیار طولانی است، در حکومت هخامنشی (۳۳۴-۵۴۶ پیش از میلاد) پادشاهی پارس و دولت شهر یونان به طور مستمر با یکدیگر تماس داشتند و گاهی نیز با یکدیگر به جنگ می‌پرداختند. پس از حمله اسکندر به ایران، ساسانیان دوباره (۶۴۲-۲۲۶ پیش از میلاد) پادشاهی نیرومندی را ساختند و جامعه‌ای بی‌مانند که بازتاب فرهنگ و تمدن پرشکوهی بود، پدید آوردند. پادشاهان ایرانی در این دوره روابط خود را با روم و امپراطوری بیزانس ادامه دادند. ایران و غرب در آن هنگام بر یکدیگر تأثیر داشتند. اما تماسهای ایران و غرب پس از حمله اعراب به ایران در سال ۶۳۷ میلادی از هم گسست. در این دوره ایرانیان نقشی انتقادی را در تبدیل اسلام قبیله‌ای منحصر در شبه جزیره العرب به یک قدرت جهانی داشتند و گروههای کوچکی از سلسله‌های محلی ایرانی به طور محدودتر در این دوره تماسهای کوتاهی با اروپاییان برقرار کردند. اما تا سده شانزدهم میلادی که دولتی مستقل و ایرانی در پارس پدید آمد و ایران دوباره همبسته شد تماسها با غرب بیشتر محدود و محصور بود.

شاه ایران با هدف تقویت قدرت خود، به خرید سلاح از آمریکا پرداخت که می‌توانست اقدامی نه تنها در برابر تهدید اتحاد جماهیر شوروی به شمار آید که در برابر مخالفان داخلی اش نیز محسوب شود. از سوی دیگر تمایل شدیدی برای مستقل شدن از قدرتهای بزرگ وجود داشته است. قصد ایران برای برعهده گرفتن نقش مهمی در جهان، به اشکال گوناگون از جمله ناسیونالیسم، امپریالیسم و اسلام‌گرایی ظاهر شده است. این گرایش ریشه در شکوه پادشاهی پیش از اسلام و یا همچنین نقش قاطع ایرانیان در ساختن تمدن اسلامی دارد. ایرانیها در صحنه جهانی به نقش تاریخی و سرنوشت‌ساز خود به‌عنوان یک قدرت مؤثر توجه دارند. هنگامی که عوامل کلیدی تاریخ دیپلماسی ایران مورد بررسی قرار گیرد این عوامل بیشتر اهمیت خواهند یافت.

۲- کوشش ایرانیان در مبارزه با سلطه خارجی

محور اصلی سیاست خارجی ایران در تاریخ طولانی خود مبارزه دائمی با نفوذ قدرتهای خارجی است. از مدتها پیش از انقلاب صنعتی، ایران همواره با طمع قدرتهای بزرگ و استعماری اروپا روبرو بود. نخست بریتانیا به ایران چشم دوخت زیرا، ایران گذرگاه ورود به هند بود. ایران برای فرمانروایان روسیه نیز جاذبه داشت زیرا تنها راه دسترسی به خلیج فارس و آبهای گرم بود. در سده بیستم، کشف منابع غنی نفتی

۱۷۸

در سال ۱۵۰۱ میلادی دودمان صفویه بنیان نهاده شد و ایران یکپارچه گردید. صفویها حاکمیت ملی ایران را بازآوردند و در زمینه فرهنگی، هنر معماری و صنایع دستی، شکوه دیرینه ایران را زنده کردند. صفویه (۱۷۲۲-۱۵۰۱) شیعه را به عنوان مذهب رسمی در برابر سنی های عرب و ترک در ایران اعلام کردند. ترکهای عثمانی که کنترل بیشتر خاورمیانه را در دست داشتند و تهدیدی برای اروپا به شمار می آمدند با صفویه رابطه دشمنانه ای داشتند. دشمنی عثمانیها با صفویه به زیان ترکان عثمانی تمام شد زیرا برخی از کشورهای زیرسلطه خود را در اروپا به دلیل جنگ با ایران از دست دادند. اروپاییها با آگاهی از اهمیت نقش ایران در تضعیف عثمانیها، پیوندهای سیاسی خود را با پارس افزایش دادند. از سوی دیگر رویدادهای سده هیجدهم اروپا بر نگاه به شرق آنان تأثیر گذاشت. در این هنگام اندیشه های غیردینی، دموکراتیک و فن سالارانه در اروپا در حال ظهور بود و نظم اجتماعی مطلوبی در اروپا شکل گرفت. همزمان با آن در ایران شکوفایی دویست ساله صفویه سرآمده بود و جنگهای داخلی، هجوم بیگانگان و شکستهای پی در پی، ایران را خسته کرده بود. در سال ۱۷۹۶ ایران دوباره خود را در سیاستهای جهانی بازیافت و این بدان سبب بود که استقلال ایران در معرض خطر قرار گرفت.

سیاست خارجی ایران در قرن نوزدهم با توجه به رقابت دو قدرت وقت یعنی روسیه و

انگلستان شکل گرفت. برای چند دهه روسیه با فرمانروایی پترکبیر، رویکرد نگاه به جنوب خود را آغاز کرد تا بتواند به آبهای گرم خلیج فارس دست یابد. راهبرد انگلستان در این هنگام، بهره برداری از منابع غنی ایران و استفاده از این کشور به عنوان یک سپر حفاظتی در برابر روسیه بود تا بتواند مستعمرات خود را در هند که در پادشاهی ملکه انگلستان نامیده می شد، نگاه دارد. پس از شکست ایران از روسیه در جنگهای سال ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۴، گرایش به سوی قدرتی مستقل تر افزایش یافت. در این میان راهبرد پایه ای ایران کشاندن نیروی سومی چون فرانسه بود. بنابراین ایران از ناپلئون کمک خواست. فرانسه با آرزوی دسترسی به هند، یک فرمانده ارتش را برای بازسازی ارتش ایران در سال ۱۸۰۷ راهی تهران کرد. اما این تحرک، اثر کمی داشت. زیرا نیروهای فرانسوی در سال ۱۸۱۴ از مصر بیرون رانده شدند و فرانسه از روسیه شکست خورد. در این هنگام بیهودگی و ناکارآمدی دیپلماسی تازه ایران نمایان شد. در سال ۱۸۲۸ ایران دوباره با روسیه به جنگ پرداخت و بار دیگر نیز شکست خورد. در پی دو سال جنگ، فرمانروایان ایران ناچار شدند که دو استان دیگر را نیز به روسیه واگذار کنند. حقوق مرزی مسکو به رسمیت شناخته شد و بر پایه آن حقوق گمرکی به نفع روسیه به اجرا درآمد. شاهان ایران پس از آن نیز به حراج بخشهای دیگری از ایران به بالاترین پیشنهاد پرداختند.

با آغاز سده بیستم، اقتصاد ایران به مرحله



موقعیت استراتژیک و اقتصادی ایران زمانی افزایش یافت که در سال ۱۹۰۸ نفت در ایران کشف شد. ویلیام دارسی کاشف بریتانیایی نفت در ایران یک شرکت نفت انگلیسی - ایرانی پدید آورد که بعدها به شرکت نفت انگلیس تبدیل شد. دولت انگلستان ۵۱ درصد از سهام این شرکت را پس از تغییر سوخت ذغالی ناوگان خود به سوخت فسیلی، خرید. انگلستان برای تثبیت وضع خود به طور محرمانه قراردادی با شرکت نفت انگلیسی-ایرانی در سال ۱۹۱۹ بست که بر پایه این پیمان ایران به قیمومیت انگلستان درآمد. در آن هنگام انگلستان به ایران فشار آورد تا توافقنامه تازه نفتی به تصویب مجلس شورای ملی برسد و در سال ۱۹۲۱ با حمایت از کودتای رضاخان درصدد برآمدند تا دولت مرکزی قدرتمندی را در ایران پدید آورند تا بتوانند با تهدیدات کمونیستهای فرامرزی ایران مقابله کنند؛ زیرا انقلاب بلشویکی بر تحولات داخلی ایران تأثیر گذاشته بود.

نماینده اصلی کودتا رضاخان بود. او فرمانده بخش قزاق بود. وی موفق شد در مدت کوتاهی نظم را در کشور برقرار کند و مجلس شورای ملی را نیز وادار نمود تا وی را به عنوان شاه معرفی نماید. بنابراین رضاخان در سال ۱۹۲۵ بنیان دودمان پهلوی را نهاد. رضا شاه یک حاکم مستبد و افراطی بود. وی سیاست خارجی ایران را ساماندهی کرد و نفوذ خارجی را در این عرصه کاهش داد و حکومتی سازمان یافته پدید آورد. رضا شاه سلطه خارجی را کاهش داد و

بحرانی رسید. ورشکستگی حکومت استبدادی شاهان و نیاز روزافزون مردم برای انجام اصلاحات، مطالبات جدی مردم را افزایش داد. در این هنگام جنبش مشروطیت (۱۹۰۶-۱۹۱۱) با هدف دفع سلطه خارجی و پدید آوردن حکومت مشروطه که قدرت شاه را محدود و مشروط می کرد شکل گرفت. تدوین قانون اساسی و تأسیس مجلس ملی از جمله دستاوردهای این جنبش بود. مجلس و نخست وزیران، مسئول سیاست خارجی ایران شدند و این نخستین بار بود که در تاریخ ایران، دولت در کنار شاه چنین اختیاراتی به دست آورد.

در حالی که ایران به کسب استقلال سیاسی خود به وسیله جنبش مشروطیت نزدیک می شد، قدرتهای خارجی در سال ۱۹۰۷ ایران را به سه منطقه نفوذ تقسیم کردند. یکی از این مناطق برای روسیه دیگری برای انگلستان و یک منطقه نیز بی طرف اعلام گردید. شاهان ایرانی که طبعاً مخالف چنین وضعیتی بودند به سوی آمریکا تمایل پیدا کردند. و از این کشور کمک خواستند اما راهبرد استفاده از نیروی سوم نیز در این زمان مؤثر نبود و موجب تهاجم به اصلاحات سیاسی در ایران شد. سرانجام انگلستان نیز در حمایت از روسیه به مخالفت با رژیم مشروطه و دموکراتیک جدید در ایران پرداخت. از این رو ایران بیش از گذشته وابسته به قدرتهای بزرگ شد و در شرایطی که ایران در جنگ جهانی اول اعلام بی طرفی کرده بود، هدف حمله هر دو قدرت بزرگ قرار گرفت.

۱۸۰

بر کنترل بلژیک بر گمرکات ایران پایان داد و برخی از بانکهای خارجی را ملی کرد. در مدت حکومت رضا شاه از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ نفوذ روسیه در ایران کم گردید و او با سرسختی کمونیستهای ایران را سرکوب کرد. اما در زمینه برخورد با انگلستان وی نخواست یا نتوانست از نفوذ این کشور در بخش صنعت نفت ایران بکاهد.

ابتکار سیاست خارجی رضا شاه گسترش روابط نزدیک با آلمان بود. هدف اولیه او گرایش به آلمان به عنوان نیروی سوم بود. در این زمینه رضا شاه حرکت به سوی نوسازی ایران را آغاز کرد و دست کم خواست نفوذ روسیه و انگلستان را تحت کنترل درآورد. آلمان نیز به نوبه خود شرایط را برای سرمایه‌گذاری در ایران و بسط منافع خود مساعد دید و با توجه به نیاز خود به منابع انرژی به نفت خلیج فارس نزدیک تر شد. صدها مشاور فنی و تجاری آلمانی وارد ایران شدند و تا سال ۱۹۳۹ آلمان به یک شریک مهم تجاری ایران تبدیل شد. برخلاف شوروی و انگلستان، آلمانیها تکنولوژی تازه را به ایران آوردند. بزرگ‌ترین دستاورد رضا خان ساخت خطوط راه آهن ۸۵۰ مایلی به کمک آلمان بود. هنگامی که جنگ جهانی دوم آغاز شد ایران بی‌طرفی خود را بلافاصله اعلام کرد. رضا شاه با درخواستهای انگلستان مبنی بر اخراج کارشناسان آلمانی، موافقت نمود. هنگامی که آلمان در ژوئن ۱۹۴۱ به شوروی حمله کرد، شوروی با انگلستان درباره اخراج آلمانیها از

ایران هم صدا شد. در این هنگام پیش از آنکه رضا خان پاسخی دهد نیروهای دولتهای متحد، تهاجم خود را به ایران در ۲۵ آگوست ۱۹۴۱ آغاز کردند. هدف آنها از یک سو استفاده از خطوط راه آهن ایران برای انتقال تجهیزات نظامی به اتحاد جماهیر شوروی و از سوی دیگر ایجاد رژیم دست‌نشانده و مطیع در ایران بود. با گذشت سه هفته از هجوم به ایران، رضا شاه ناچار شد تا پسر ۲۲ ساله خود را که تحصیل‌کرده غرب بود جانشین خویش سازد.

اشغال ایران دو نتیجه معکوس داشت. از یک سو یک پادشاهی دموکراتیک جدیدی در ایران ظهور کرد و از سوی دیگر موجب مداخله بیشتر قدرتهای خارجی در امور ایران شد به گونه‌ای که انگلستان اعلام کرد این کشور حق دارد که در هرگونه تغییر کابینه در ایران مصالح خود را در نظر گیرد. در چنین شرایطی هدف سیاست خارجی ایران در جهت خروج نیروهای خارجی و بی‌طرفی در برابر قدرتهای بزرگ قرار گرفت. ایران، شوروی و انگلستان قراردادی سه‌جانبه امضاء کردند که براساس آن حاکمیت ارضی ایران و استقلال کشور تضمین می‌شد و در برابر نیروهای این دو کشور نیز از ایران بیرون می‌رفتند. در این زمان بدگمانی ایرانیان نسبت به مقاصد مسکو و لندن، ایران را به سوی واشنگتن سوق داد. در سال ۱۹۴۱ حدود ۳۰ هزار سرباز آمریکایی از راه خلیج فارس وارد ایران شده بودند و دولت آمریکا نیز فعالیت خود را در ایران افزایش داده بود. در برابر کمکهای



حرکت حساب شده برای محکم کردن جای پای خود در ایران بود تا بتوانند مانع حضور گسترده آمریکا در منطقه شوند. سربازان شوروی با حمایت از دو شورش در ایران از یک سو به نیروهای حزب توده وفادار به خود کمک کردند و از سوی دیگر نفوذ خود را در ایران افزایش دادند.

احمد قوام با دیپلماسی فعال خود که از حمایت آمریکا نیز برخوردار بود، نخستین شکست را در دوران جنگ سرد به شوروی وارد آورد. قوام به عنوان یک سیاستمدار کارکشته و ماهر در ژانویه ۱۹۴۶ به نخست وزیری رسید و نخستین مذاکرات رو در رو را با استالین آغاز کرد. پس از دو هفته گفتگو، در ماه آوریل همان سال استالین موافقت کرد تا نیروهای خود را در ماه مه از ایران بیرون راند. قوام نیز پذیرفت که در برابر بازگرداندن آرامش در دو استان تحت اشغال، یک شرکت نفتی شوروی - ایران به طور مشترک با سهم ۵۱ درصدی برای مسکو تشکیل شود. در همین حال شوروی نیز نیروهای خود را از ایران خارج کرد و حمایت خود را از جمهوریهای تجزیه طلب قطع نمود. همزمان، شاه ایران به همراه ارتش وارد مناطق اشغالی شد. اما مجلس شورای ملی طرح قوام برای تأسیس شرکت نفتی ایران و شوروی را رد کرد و قوام نیز از قدرت، کنار گذاشته شد.

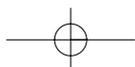
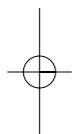
شروع جنگ سرد اثر خود را در ایران گذاشت. مصدق یک حقوقدان آموزش دیده در غرب به گونه ماهرانه ای ملی گرایی ایرانی را

نظامی آمریکا و همکاریهای دیگر، دولت پادشاهی از کمپانیهای نفتی آمریکایی خواست تا با گرفتن امتیازات نفتی در ایران به کار پردازند. رشد نفوذ آمریکا در ایران هشدار برای شوروی بود زیرا این کشور قصد داشت در سال ۱۹۴۳ امتیاز نفت شمال را به دست آورد. این در حالی بود که انگلستان انحصار تولید نفت را در صنعت نفت ایران در دست داشت.

شرکت استاندارد اوپل آمریکا در مارس ۱۹۴۴ درخواست کرد تا امتیاز بهره برداری از نفت شمال ایران به این شرکت داده شود. از این رو هر سه قدرت اشغالگر می خواستند تا امتیازات نفتی بیشتری به دست آورند. بنابراین ایران در یک وضعیت حساس قرار داشت. مجلس شورای ملی که به وسیله مصدق رهبری می شد هرگونه دادن امتیاز نفتی به کشورها را ممنوع اعلام کرد. هنگامی که ایران درخواست خود را برای دادن امتیاز نفتی پس گرفت، شوروی از خروج نیروهای خود از ایران سربلندی کرد. این اقدام در آذربایجان به بحران تجزیه تبدیل شد که در واقع شروع غیررسمی جنگ سرد میان غرب و شرق به شمار می آید.

۳- جنگ سرد در ایران

گمان می رفت که نیروهای اشغالگر شوروی در ایران در سال ۱۹۴۶ عقب نشینی نمایند اما نیروهای اتحاد جماهیر شوروی که از دو حکومت ملی دست نشانده در شمال ایران حمایت می کردند، از این کار خودداری کردند. این یک



با مبارزات ضداستعماری درهم آمیخت و با این روش، هدف خویش را در مجلس پیش برد. هدف او کوتاه کردن دست بیگانگان در ایران در عین داشتن روابط دوستانه با آنها بود. وی کوشید با پیشبرد این هدف رابطه با غرب و اتحاد جماهیر شوروی را حفظ کند، مصدق تمایل نداشت که ایران را درگیر جنگ سرد دو ابرقدرت کند. از این دیدگاه شرکت نفت انگلیس در ایران بزرگ‌ترین تهدید حاکمیت ملی ایران به شمار می‌آمد. بنابراین مصدق مجلس شورای ملی را تشویق کرد تا لایحه ملی کردن صنعت نفت ایران را به تصویب برساند. از این رو حرکت ملی کردن صنعت نفت با هواداری و دلگرمی مردم روبرو شد و شاه با اکراه و زیر فشار مجلس شورای ملی، مصدق را در آوریل ۱۹۵۱ به نخست‌وزیری گمارد. مصدق فعالیت احزاب سیاسی را آزاد دانست و با ملی کردن صنعت نفت ایران به خوبی به شعارهای خود جامه عمل پوشید.

انگلستان با ازدست دادن هند در سال ۱۹۴۷، با ملی کردن نفت ایران مخالفت کرد. زیرا در این زمان شرکت نفت ایران و انگلیس مهم‌ترین بخش سرمایه‌گذاری خارجی انگلستان بود. این شرکت نقش مهمی در توسعه اقتصادی آنان داشت و نفت ارزان ایران می‌توانست سوخت ناوگان دریایی این کشور را نیز تأمین کند. با شکست برنامه انگلستان برای تخریب چهره مصدق، این کشور برای مقابله با مصدق از آمریکا کمک خواست. این همزمان با تغییر

گرایش مصدق به سوی آمریکا بود تا به مثابه نیروی سوم از ایران حمایت کند. در نیمه اکتبر ۱۹۵۱ مصدق موافقت کرد تا سهم ۵۰ درصدی از نفت را با ایالات متحده تقسیم کند. این همان سهمی بود که آمریکا از عربستان سعودی در استخراج نفت گرفته بود. این تصمیم نیز به دلیل مخالفت انگلستان که با شرکت‌های آمریکایی در عربستان سعودی همکاری داشت رد شد. با مخالفت انگلستان بلافاصله شرکت‌های آمریکا نیز اعلام داشتند که نه با ایران همکاری خواهند کرد و نه نفت ایران را خواهند خرید. این تصمیم محور انگلیسی - آمریکایی را در برابر مصدق محکم‌تر کرد زیرا هر دو کشور از گسترش ملی‌گرایی در سایر کشورها که منافع آنها را تهدید می‌کرد شدیداً نگران بودند.

تغییر عمده سیاست خارجی آمریکا در سال ۱۹۵۲ با روی کار آمدن آیزنهاور آشکار شد. ترومن که معتقد بود ملی شدن نفت ایران به نفع صنایع آمریکایی است در انتخابات شکست خورد. آیزنهاور اصرار داشت که ملی شدن نفت ایران و سیاست بی‌طرفی مصدق می‌تواند منجر به افتادن ایران در دام کمونیسم شود. آمریکا در آن هنگام نمی‌توانست نسبت به نفوذ خود در ایران بی‌تفاوت باشد و از بازار اقتصادی ایران محروم گردد. بنابراین، این کشور و انگلستان برای انجام عملیات براندازی همکاری کردند و با اجرای عملیات آژاکس، دولت مصدق سرنگون شد. شاه که کمی پیش از کودتا از



واشنگتن این درخواست را رد کرد ولی یک قرارداد دفاعی متقابل با ایران امضاء نمود که براساس آن آمریکا متعهد می شد ادوات نظامی، سلاح و خدمات در اختیار ایران بگذارد.

در مرحله دوم، شاه تنها تصمیم گیرنده اصلی و قدرتمند سیاست خارجی ایران بود. این مرحله پس از کودتا علیه مصدق آغاز می شود و تا سال ۱۹۶۲ که شاه سیاست خارجی منفردی را اتخاذ می کند ادامه دارد. پایان این دوره هنگامی بود که او از بازگشت به ایران از طریق پایگاه نظامی آمریکایی که علیه شوروی به کار گرفته می شد، خودداری کرد. پس از کودتا، نخست وزیر شاه، تیمسار فضل الله زاهدی، بر اوضاع مسلط شد و ایالات متحده نیز ۴۵ میلیون دلار کمک مالی و اضطرابی در اختیار شاه گذارد، مصدق و بسیاری از هوادارانش به زندان افتادند، برخی تبعید شدند و صدها نفر از مخالفان نیز اعدام گردیدند.

در سال ۱۹۵۴، ایالات متحده اداره پلیس ایران را بازسازی کرد و پس از آن در ایجاد سازمان امنیت یعنی ساواک که بسیار مخوف بود شاه را یاری داد. ساواک همه اطلاعات را گردآوری کرد و بسیاری از مخالفان را دستگیر نمود و حکومتی در حکومت تشکیل داد. شاه احزاب سیاسی را ممنوع کرد و مانع فعالیت مطبوعات شد و مجلس را نیز تحت اطاعت خود درآورد. شاه فارغ از هرگونه مخالفت درونی، به توسعه روابط خارجی خود با ایالات متحده آمریکا پرداخت. شاه سه هدف مهم آمریکا را تأمین

کشورگریخته بود بادیستگیری مصدق و پیروزی کودتا به کشور بازگشت و بدین ترتیب نهضت ملی ایران به دلیل نفت و جنگ سرد شکست خورد.

۴- سیاست خارجی در دوران محمدرضا پهلوی

محمدرضا پهلوی چون پدرش، از سیاست خارجی به عنوان اهرمی در دست خویش بهره برد. سیاست خارجی ابزاری برای نوسازی اقتصادی، تأمین امنیت و افزایش نقش ایران در نظام بین المللی بود. روابط شاه با دو ابرقدرت در دو مرحله قابل بررسی است. مرحله اول از سال ۱۹۴۱ شروع می شود و تا سال ۱۹۵۳ که شاه، مصدق را با کودتا کنار گذاشت ادامه دارد. در این مرحله شاه بنیاد همکاری و ائتلاف با آمریکا را پی ریخت. شاه به خوبی دریافت که قدرت انگلستان در حال افول است و این کشور استعماری قابل اعتماد نیست. از سوی دیگر شوروی نیز از دید شاه کشور همسایه با جاه طلبیهای تجاوزکارانه بود. در این میان تنها ایالات متحده آمریکا بود که شاه آن را می ستود و بدان اعتماد داشت. او از واشنگتن درخواست کرد تا اهمیت استراتژیکی ایران را دریابد و چون یونان که در جناح چپ کشورهای ضد کمونیستی قرار داشت از ایران به مثابه جبهه جنوبی ضد شوروی حمایت کند. بنابراین شاه از آمریکا خواست تا همان سطح از اهمیتی که ترکیه و یونان در اوراسیا داشتند نیز به ایران داده شود.

۱۸۴

می‌کرد: دربرگیری و مهار شوروی، حمایت از اسرائیل و سرانجام دسترسی آزاد به منابع نفتی خلیج فارس. پس از کودتا شاه با شرکت جدید کنسرسیوم قرارداد نفتی امضاء کرد و صنعت نفت ایران را به کنسرسیوم فروخت. آمریکا و انگلستان هر کدام ۴۰ درصد از سهام شرکت را به دست آوردند و هلند و فرانسه نیز ۲۰ درصد باقی مانده را کسب کردند.

شاه همچنین از رژیمهای حامی غرب در خلیج فارس حمایت کرد و افزون بر آن با سازمان امنیت اسرائیل، موساد، همکاری امنیتی برقرار نمود. موساد تعلیم مأموران ساواک را برعهده گرفت. این همکاری، نسل دوم نیروهای ساواک و همچنین واحدهایی از ارتش را شامل می‌شد. روابط اقتصادی ایران - اسرائیل گسترش یافت. شاه در مخالفت با تشکیل جبهه عربی ضد اسرائیل، به این کشور نفت فروخت و در مقابل، کالاهای کشاورزی و تولیدات نظامی از اسرائیل وارد کرد.

شاه بسیار مایل بود نقش مهمی را به جای واشنگتن در منطقه برعهده گیرد. در اوایل دهه ۱۹۵۰، ایالات متحده راهبرد دفاعی خود را در برابر شوروی و بلوک حامی آن تدوین کرد. پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵ توافق مهمی در راه پیشبرد این راهبرد بود. ایران به این پیمان پیوست و با سه کشور ترکیه، عراق و پاکستان همراه شد. آیزنهاور به روشنی اظهار داشت که آمریکا هر کاری را که لازم بداند از جمله اعزام نیروی نظامی در دفاع از منافع خود و هر

کشوری در خاورمیانه در برابر حمله کشوری خارجی انجام خواهد داد. بر پایه این راهبرد، ایران و آمریکا در سال ۱۹۵۵ قرارداد دفاعی مشترک امضاء کردند. براساس این پیمان، نفوذ آمریکا در ایران افزایش یافت و آمریکا تضمین کرد که در برابر تهاجم خارجی از ایران دفاع خواهد کرد.

شاه و ایالات متحده همچنین تلاش کردند تا ارتش ایران را نوسازی و مدرن نمایند. هدف آمریکا تجهیز ایران برای مقاومت در برابر تجاوز ارتش شوروی بود اما شاه اهداف جاه طلبانه دیگری را تعقیب می‌کرد و می‌کوشید به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود. بنابراین در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ وی به تقویت ارتش، بیش از رشد اقتصادی توجه داشت. در دهه اول پس از کودتا، ایران ۱۲۲ میلیون دلار سالانه از آمریکا کمک دریافت کرد که بیشتر آن شامل تجهیزات نظامی می‌شد. این رویکرد، ایران را به یکی از حامیان اصلی آمریکا در منطقه تبدیل کرد.

در این میان مسکو نیز به سوی ایران گرایش یافت و تلاش کرد تا از افتادن کامل شاه به جرگه آمریکا و تشکیل یک جبهه ضد شوروی در همسایگی خود جلوگیری کند. اگرچه شاه ضد کمونیست بود اما او به خوبی حساسیت شوروی را نیز درک می‌کرد. از سال ۱۹۵۳ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ شاه و شوروی درگیر یک جنگ سرد کم‌شدت بودند. در این هنگام شوروی پیوستن ایران را به پیمان بغداد و امضاء پیمان دفاعی مشترک با آمریکا محکوم کرد. مسکو



ظاهراً نقش مستقل تری در روابط بین‌المللی در پیش‌گیرد. در زمانی که جان اف کندی به ریاست جمهوری رسید شاه ایران به توصیه وی ولی با اکراه تن به اجرای اصلاحاتی داد. این اصلاحات شامل اصلاحات ارضی و آزادی زنان به شیوه غربی بود. در این دوره بود که آیت‌الله خمینی [ره] رهبری یک حرکت اعتراض‌آمیز را به دست گرفت و سیاستهای شاه را به باد انتقاد گرفت. دستگیری او منجر به بروز پاره‌ای مخالفتها شد و سرانجام پس از یک بازداشت ۶ هفته‌ای آیت‌الله خمینی [ره] آزاد گردید و مجدداً همکاری شاه و آمریکا را محکوم کرد. اما در این زمان آنچه آیت‌الله خمینی [ره] را بسیار خشمگین نمود تصویب قانون کاپیتولاسیون در ایران بود که تحت فشار آمریکا به امضاء رسید. در سال ۱۹۶۴ به درخواست شاه، مجلس به این لایحه رأی داد و بدین ترتیب اتباع آمریکایی از مصونیت قضایی در دادگاههای ایران برخوردار شدند. آیت‌الله خمینی [ره] بلافاصله این اقدام را محکوم کرد و آن را قراردادی استعماری نامید. شاه در کمال ناتوانی، آیت‌الله خمینی [ره] را به ترکیه و سپس عراق تبعید کرد.

۵- اوپک و سلاح نفت

همزمان با افزایش تقاضای جهانی نفت، شاه تلاش برای افزایش درآمدهای نفتی ایران را در سرلوحه کار خود قرار داد. اوپک در سال ۱۹۶۰ شکل گرفت و در سال ۱۹۷۳ فروش نفت به

خواستار آن بود که پیمان منع تجاوز با ایران به امضاء برساند. سرانجام در سال ۱۹۶۲ چنین پیمانی میان دو طرف امضاء گردید. در این پیمان ایران متعهد شد تا از خاک خود به هیچ‌گونه اقدام موشکی و هسته‌ای علیه اتحاد جماهیر شوروی دست نزند. آمریکا با وجود آنکه از این معاهده چندان راضی نبود اما به دلیل ارتقاء سیستم موشکی قاره‌پیمای خود که توان هدف‌گیری شوروی را در هر مکانی داشت با این معاهده مخالفت نکرد. پس از این معاهده، شوروی نیز کوشید از هرگونه اقدامی که موجب بی‌ثباتی رژیم شاه شود خودداری کند.

مرحله نهایی سیاست خارجی ایران مربوط به سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۹ یعنی پیش از انقلاب ایران بود. روابط شاه با مسکو در این مرحله دوستانه‌تر شد. اما با توجه به تغییرات سریع بین‌المللی، شاه همواره نسبت به بازی پشت پرده قدرتها بدگمان بود. بنابراین کوشید تا با نزدیک شدن به مسکو حساسیت و اشتیاق بیشتر آمریکاییها را به سوی خود جلب نماید. زمانی که درآمد ایران از نفت در اواخر دهه ۱۹۶۰ افزایش یافت، شاه تضمین داد که شوروی را نیز از این خوان سرشار، بهره‌مند سازد. از این رو همکاریهای اقتصادی - نظامی و فنی میان دو کشور رو به گسترش نهاد. شوروی اجرای دو طرح بزرگ یعنی انتقال گاز ایران به شوروی و فروش تسلیحات به این کشور را برعهده گرفت. در موازنه روابط میان ایران با شوروی و آمریکا، شاه دچار تنشهایی نیز شد ولی کوشید تا



حامیان اروپایی و آمریکایی اسرائیل را تحریم کرد. بهای نفت افزایش یافت ولی شاه به این تحریم نپیوست و حتی تلاش کرد تا بهای نفت افزایش بیشتری یابد. چرا که فوردرئیس جمهور وقت آمریکا نسبت به افزایش قیمت نفت هشدار داد ولی بهای نفت دوباره در سال ۱۹۷۶ رو به فزونی نهاد.

افزایش درآمدهای نفتی شاه، موجب رشد اقتصادی و بالارفتن شاخصهای زندگی در ایران شد و به همان میزان روابط شاه و آمریکا گسترش یافت. ایران به مرکز تجاری تازه‌ای برای واشنگتن تبدیل شد و در سال ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ آمریکاییها تنها ۱۲ میلیارد دلار قرارداد مالی با ایران امضاء کردند. در سال ۱۹۷۵ دو کشور قراردادی را امضاء کردند که ایران را متعهد می‌کرد تا سقف ۱۵ میلیارد دلار کالا و خدمات از ایالات متحده در مدت پنج سال خریداری کند.

شرکتهای آمریکایی موافقت کردند تا ۸ نیروگاه هسته‌ای در ایران بسازند. تا سال ۱۹۷۸ حدود ۴۷ هزار آمریکایی در ایران زندگی می‌کردند. در همان هنگام نزدیک به ۵۶ هزار دانشجوی ایرانی در آمریکا مشغول به تحصیل بودند. شاه به دانشجویان رتبه اول بورس تحصیلی در دانشگاههای آمریکایی اعطاء کرد و از سوی دیگر دلارهای نفتی خود را در جهت حفظ روابط صمیمی‌تر با واشنگتن به جیب مقامات، ارباب رسانه‌ها و بازرگانان آمریکایی می‌ریخت. شوک نفتی روابط نزدیک نظامی میان دو کشور را تحت تأثیر قرار داد. شاه با

شاه برای نشان دادن قدرت خود نیروهای ایرانی را به عمان فرستاد تا شورشیان مارکسیست جبهه ظفار را سرکوب کند. همچنین شاه کردهای عراقی را نیز به بی‌ثبات کردن رژیم عراق تشویق کرد. کارتر در سفر خود به ایران در سال ۱۹۷۵ سیاست «ایجاد جزیره باثبات شاه» را ستود ولی در دوره وی بود که شاه ایران سرنگون گردید. نزدیکی روابط شاه و آمریکا یکی از مهم‌ترین دلایل سرنگونی و ناکامی شاه به‌شمار می‌آید.

مشکل شاه زمانی شروع شد که کنترل حکومت را در سال ۱۹۷۷ از دست داد. وی در



افزود. این عامل، به همراه سیاستهای مبارزه جویانه آیت‌الله خمینی [امام (ره)]، رهبری قاطع، روش انقلابی، و درک هوشمندانه از طبقات محروم، وی را به یک نیروی قدرتمند در ایران تبدیل کرد و موجب تغییراتی در ایران و جهان اسلام شد. سیاستهای غرب‌گرایانه شاه فرصت را به آیت‌الله خمینی [امام (ره)] داد تا [...] ایدئولوژی ضدغرب را به‌ویژه در رویارویی با آمریکا به‌عنوان شیطان بزرگ بپروراند.

با توجه به چنین ایدئولوژی، سیاست خارجی ایران نیز تغییر کرد. سیاست خارجی ایران در این دوره آمیزه‌ای از میانه‌روی، افراطی‌گری و عمل‌گرایی است. هر یک از این رویکردها حاصل شرایط و فرایندهای تاریخی طی دوران پس از انقلاب بود. ایدئولوژی اسلامی موجب شد تا حکومت جدید دست به تغییراتی کلیدی بزند. این تغییرات حاصل تعامل و آشتی منافع ملی ایران با اهداف اسلامی بوده است. جمهوری اسلامی ایران که اکنون مفتخر به اجرای تعالیم اسلامی است با دو هدف به سیاست خارجی می‌نگرد: نگاه ملی و نگاه اسلامی. تعامل این دو نگاه را می‌توان در چهار مرحله تاریخی پس از انقلاب بررسی کرد.

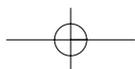
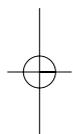
۷- مرحله میانه‌روی و بحران گروگانها

این مرحله با سرنگونی شاه آغاز می‌شود و تا به اسارت درآمدن اعضای سفارت آمریکا در تهران به دست دانشجویان تندرو ادامه می‌یابد. سیاست خارجی ایران در مرحله اول به گونه‌ای

این هنگام به درخواست کارتر، فضای بازسیاسی را در ایران اعلام کرد. بسیاری از زندانیان سیاسی از زندان آزاد شدند و از سوی دیگر ایرانیان دریافتند که نشانه‌هایی وجود دارد که حمایت واشنگتن از رژیم شاه مشروط خواهد بود. شاه نیز نسبت به درخواست کارتر بدگمان بود. بیماری ناعلاج سرطان شاه در این شرایط وی را نیز منعطف‌تر کرد و موجب شد از توسل به اهرمهای قدرت پرهیز کند. بدین ترتیب نظام عمیقاً استبدادی وی به سرعت فروپاشید. در این هنگام نه تنها بنیادگرایان اسلامی، بلکه طبقات متوسط ایران نیز بر علیه او به پا خواستند. کارتر تلاش کمی از خود نشان داد تا بتواند شاه‌رانجات دهد. بنابراین از شاه خواست سیاست حقوق بشر را به اجرا درآورد. در این هنگام جنبش انقلابی به اوج خود رسید. برژیسنکی مشاور امنیت ملی کارتر و سایروس ونس وزیر خارجه وی، راه حل مسالمت‌آمیزی را برای بحران رو به رشد در ایران پیشنهاد کردند. آنها از شاه خواستند تا به بهانه ادامه معالجات خود از کشور خارج شود. بنابراین ارتش ایران در مدت کوتاهی چون برف آب شد و انقلاب اسلامی قوت و توان تازه یافت.

۶- انقلابی شدن سیاست خارجی ایران

آیت‌الله خمینی [ره] با پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان فوت خود یک رهبر بلامنازع در ایران به شمار می‌رفت و نوع زندگی وی در مقایسه با زندگی اشرافی شاه و اندیشه‌هایش بر هوادارانش



عدم تعهد نسبت به قدرتهای بزرگ بود. هنگامی که شاه رفت، ائتلاف اسلامی از هم پاشید و منازعه قدرت میان هواداران آیت الله خمینی [امام(ره)] آغاز شد. برای اینکه تصویر درستی از این دوره ارائه داده باشیم به تصمیم آیت الله خمینی [امام(ره)] اشاره می‌کنم. او بازرگان را که هوادار سالخورده مصدق بود به ریاست دولت موقت انقلاب گمارد. به موازات این، دولت کوچکی در درون دولت موقت ایجاد شد که مخالفان را کنار زد. اجزاء اصلی این دولت کوچک کمیته‌ها، شبه نظامیان، سپاه پاسداران و دادگاههای انقلاب بودند که به سرکوب مخالفان پرداختند. بازرگان نخستین مشکل این دولت کوچک بود.

بازرگان یک ملی‌گرا و سپس یک اسلام‌گرا بود. سیاست خارجی وی براساس سیاست عدم تعهد پایه‌گذاری شد. او نمی‌خواست ایران به هیچ یک از دو بلوک بپیوندد و همچنین خواهان داشتن روابط خوب با هر دو ابرقدرت بود. این سیاست اصلی بازرگان بود. دولت موقت با وابستگی نظامی ایران به آمریکا مخالف بود اما از اخراج مشاوران نظامی آمریکا نیز ابراز نگرانی کرد. آمریکا از یک سو به پیشنهادات بازرگان پاسخ رد داد و از سوی دیگر رهبری آیت الله خمینی [امام(ره)] را نیز به رسمیت نشناخت. کارتر در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹ با دعوت از شاه برای ادامه معالجه به آمریکا بر وخامت روابط ایران و آمریکا افزود. این تصمیم نیروهای تندرو انقلابی را نگران ساخت و چنین تصور

۸- مرحله تندروی در سیاست خارجی و جنگ عراق و ایران

این مرحله از گروگانگیری شروع شد و تا سال ۱۹۸۹ ادامه داشت. در این مرحله حکومت اسلامی تأسیس شد. سیاست فرهنگی با شعار اسلامی کردن در همه عرصه‌های زندگی ایران گسترده شد و تلاش برای محو فرهنگ غربی آغاز شد. در این دوره، گروه جدیدی از رهبران اسلامی در جایگاه تدوین سیاست خارجی ایران نشستند. آنها سیاست اتحاد اسلامی و صدور انقلاب اسلامی را محور سیاست خارجی قرار دادند. ایران ارتباط خود را با غرب گسست و موضع تندتری در برخورد با آمریکا گرفت. جمهوری اسلامی از گروگانگیری به عنوان



گروگانها بود، صدام حسین رهبر عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ تهاجم گسترده‌ای را به ایران آغاز کرد. اهداف وی، تبدیل شدن به یک قدرت بلامنازع در خلیج فارس، تحمیل حاکمیت خود بر اروند رود و سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی بود. او شدیداً از موج اسلام‌گرایی در عراق واهمه داشت. اما حمله صدام حسین به ایران موجب همبستگی ایرانیان پشت سر رهبری آیت‌الله خمینی [امام (ره)] گردید و حکومت اسلامی در ایران را منسجم‌تر کرد. بدون داشتن هیچ تجربه‌ای، اسلام‌گرایان معتقد بودند که تاریخ و خدا دست به دست هم داده است تا جهان اسلام تغییر کند. زمانی که صدام حسین جنگ را آغاز کرد، آیت‌الله خمینی [امام (ره)] تصمیم گرفت تا عراق را تنبیه نماید و انقلاب اسلامی را به کشورهای منطقه و فراتر از آن گسترش دهد. جاه‌طلبی صدام حسین چشمان وی را درباره توانایی خود و امیدوار بودن به حمایت غرب از خود، بست. آرمان‌گرایی ایرانیها نیز مانع از آن گردید که بتوان دریافت که آمریکا و غرب هرگز اجازه نخواهند داد ایران در جنگ پیروز شود؛ امری که در صورت وقوع، منافع غرب را در خاورمیانه به خطر می‌انداخت و تهدیدی جدی به شمار می‌آمد. در آن زمان اگرچه آمریکا (به‌طور رسمی) سیاست بی‌طرفی را در جنگ اتخاذ کرده بود اما (عملاً) عراق را در برابر ایران کم‌در دستر می‌دانست. ایران برای واشنگتن یک تهدید جدی بود و می‌توانست رژیمهای هوادار غرب در منطقه را بی‌ثبات

شکست استکبار نام برد و قانون اساسی اسلامی را به تصویب رساند و سیاست خارجی ایران را در مسیر افراطی‌تری قرار داد. بسته به موقعیت زمانی، شبه‌نظامیان فاتح سفارت، اسنادی را که از سفارت به دست آورده بودند برای متهم کردن صدها ایرانی به جاسوسی منتشر کردند. دولت جدید، نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری را در ژانویه ۱۹۸۰ برگزار کرد و ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری رسید. وی نیز یک فرد ملی‌گرا بود. هنگامی که وی نیز به طور ناموفقی مبارزه با آیت‌الله خمینی [امام (ره)] را آغاز کرد مجبور به تبعید شد و با تبعید وی اسلام‌گرایان کنترل کامل حکومت و دولت را به دست آوردند. اصول‌گرایان تصمیم گرفتند که گروگانها را آزاد نکنند تا به واسطه آن بتوانند کانونهای قدرت را کسب نمایند. تصمیم کارتر مبنی بر مجبور کردن شاه بیمار به خروج از آمریکا، دانشجویان تندرو را جری‌تر کرد. پاسخ کارتر به تهران، سخت‌تر بود و داراییهای ایران در آمریکا نیز مسدود شد. این داراییها حدوداً میان ۸ تا ۱۵ میلیارد تخمین زده می‌شد. تحریمهای اقتصادی علیه ایران وضع گردید. هنگامی که دیپلماسی جواب نداد کارتر دست به اقدام نظامی برای آزادی گروگانها زد. اما تصادم یک چرخبال با هواپیمای آمریکا در هنگام عملیات طبس و کشته شدن ۸ آمریکایی، این تلاش را نیز ناکام گذارد و خوراک تبلیغاتی مناسبی به اسلام‌گرایان داد تا موضع خود را تقویت کنند. هنگامی که جمهوری اسلامی درگیر بحران

سازد. در عین حال هنگامی که جنگ به اوج خود رسید گروه‌گانه‌ها نیز آزاد شدند. بر اساس قرارداد الجزایر، آمریکا تعهد کرد در امور ایران دخالت نکند. در ۲۱ ژاویه ۱۹۸۱ این موافقتنامه در مجلس شورای اسلامی ایران چند ساعت پیش از اینکه کارتر کاخ سفید را ترک کند به تصویب رسید و هنگامی که ریگان کار خود را آغاز کرد گروه‌گانه‌ها آزاد شدند.

در اواسط دهه ۱۹۸۰ که شعار «جنگ، جنگ، تا پیروزی» شدت گرفته بود، آمریکا ایران را تحریم نمود. اما از سوی دیگر ریگان نگران عملیات نظامی شوروی در افغانستان و نگران این احتمال بود که در شرایط جدید ممکن است ایران نیز به اشغال ارتش سرخ درآید. بنابراین مقامات مسئول در حکومت ریگان با جمهوری اسلامی مذاکرات محرمانه‌ای را آغاز کردند که نخستین بار به وسیله یک روزنامه لبنانی در

نوامبر ۱۹۸۶ افشاء شد. رسوایی ایران کنترابحران جدیدی را در حکومت ریگان پدید آورد. آن هنگام چنین ادعا شد که هدف از کمک به ایران، حمایت از عناصر میانه‌رو در حاکمیت جمهوری اسلامی و گشودن فضای سیاسی مناسب بود. در ظاهر لورفتن یک محموله در سال ۱۹۸۶، بحران قانون اساسی پرصدایی را در حکومت ریگان به راه انداخت و رویکرد دوگانه و ریاکارانه آمریکا را که با هرگونه مذاکره با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کرد، به نمایش گذاشت.

این بحران کمکی به حل مشکلات ایران در ادامه جنگ با عراق نکرد ولی موجب چرخش

سیاست خارجی واشنگتن به سوی عراق شد و بهانه‌ای گردید تا ناوگانهای آمریکایی وارد خلیج فارس شوند. اما موضوع پیچیده‌تر در جولای ۱۹۸۸ رخ داد. در این روز نوجنگی وینسنس، هواپیمای مسافربری ایران را با ۲۹۸ سرنشین سرنگون کرد. آمریکا اعلام کرد ناو وینسنس، این هواپیما را به اشتباه، هواپیمای جنگی شناسایی کرده بود و شلیک موشک به دلیل خطای دستگاههای راداری صورت گرفت. این حادثه روابط ایران و آمریکا را خصمانه‌تر کرد. سرانجام قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل مبنی بر آتش‌بس در جنگ پذیرفته شد. نه عراق به یک قدرت مسلط در منطقه تبدیل شد و نه انقلاب اسلامی را شکست داد. [...] هزینه جنگ معادل کل درآمد دو کشور طی یک قرن گذشته بود. دو کشور ویران شد و بیش از یک میلیون نفر کشته و زخمی شدند.

پس از پایان جنگ، ایران متوجه اروپا شد تا بتواند اقتصاد خود را ساماندهی کند. دیری نگذشت که آیت‌الله خمینی [امام(ره)] در سال ۱۹۸۸ فتوایی را صادر کرد. این فرمان رهبران اروپا را خشمگین کرد و موجب شد تا آنان سفرای خود را از تهران فراخوانند. ماجرای سلمان رشدی نمونه دیگری از تأثیر ایدئولوژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید که در این دوره شاهد آن بودیم.

۹- مرحله عمل‌گرایی و پایان جنگ سرد

پس از درگذشت آیت‌الله خمینی [امام(ره)]،



برای ساخت نیروگاه هسته‌ای آب سبک با ایران امضاء کردند و به ایران دورآکتور هسته‌ای فروختند. سه کشور ایران، چین و روسیه تأکید کردند که توسعه همکاری هسته‌ای براساس موازن آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای است و تنها با هدف تأمین انرژی صورت می‌گیرد.

نزدیکی روابط ایران با روسیه و چین هشدار به غرب بود. زیرا ایران می‌توانست به هدف خود در ساخت یک بمب اسلامی نائل آید. شایعاتی هم بروز کرد که ایران سه کلاهک هسته‌ای را از روسیه خریده است و از کارشناسان هسته‌ای روسی در صنایع خود استفاده می‌کند. در این زمینه سه عامل اهمیت دارد. نخست آنکه ایران عضو سازمان بین‌المللی انرژی هسته‌ای بود و معاهده منع تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را امضاء کرده بود. دوم اینکه آژانس مرتباً تأکید می‌کرد که ایران موازن بین‌المللی را رعایت می‌کند. و سوم آنکه ایران از سیاست منطقه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه حمایت می‌کرد. در این میان، واشنگتن به روسیه و چین فشار می‌آورد که همکاری‌های هسته‌ای با ایران را کاهش دهند. روسیه در برابر فشارها پایداری کرد و در سال ۱۹۹۵ موافقت کرد تا دو نیروگاه هسته‌ای را برای ایران بسازد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موجب تقویت همکاری‌های میان ایران و روسیه شد. در این شرایط ایران قصد نداشت که به صدور انقلاب خود به جمهوری‌های تازه استقلال یافته

آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری انتخاب شد و تلاش برای نوسازی سیاست خارجی ایران را آغاز کرد. [حضرت] آیت‌الله خامنه‌ای جانشین آیت‌الله خمینی [امام(ره)] شد و آقای رفسنجانی کوشید تا از قدرت جناح افراطی حکومت بکاهد. در این دوره، اگرچه جمهوری اسلامی از جنبش‌های اسلامی حمایت می‌کرد اما اولویت اصلی آن، صدور انقلاب نبود. طرح آقای رفسنجانی برای دوران پس از جنگ با تشویق سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری در ایران و گرفتن وام از بازارهای جهانی به اجرا درآمد. ایشان چهار هدف ویژه داشت: نخست به انزوای سیاسی ایران پایان دهد؛ دوم نگاه آمریکا به ایران را تغییر دهد؛ سوم سرمایه‌های خارجی به ایران جذب کند؛ و چهارم تسلیحات مدرن نظامی به دست آورد. توسعه روابط با مسکو از جمله اولویت‌های او به شمار می‌آمد. آقای رفسنجانی کوشید تا به آمریکا نشان دهد با وجود سیاست‌های خصمانه در برابر جمهوری اسلامی، ایران می‌تواند روابط خود را با جهان گسترش دهد. وی رابطه با مسکو و پکن را به مراتب کم‌هزینه‌تر و منابع نظامی آنها را نیز ارزان‌تر یافت. در اوایل دهه ۱۹۹۰، ایران و روسیه قرارداد همکاری برای یک پروژه هسته‌ای را به امضاء رساندند. بر پایه این قرارداد، روسیه متعهد شد تا فن‌آوری هسته‌ای را با مقاصد صلح‌آمیز در اختیار ایران گذارد و بازسازی نیروگاه هسته‌ای بوشهر را نیز که از زمان شاه آغاز شده بود، تکمیل کند. چینی‌ها نیز قراردادی



اقدام کند. ضمن اینکه نگران احتمال بروز پاره‌ای ناآرامیها نیز در مرزهای خود با روسیه بود. ایران در درگیریهای نظامی میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان مداخله نکرد و طرف کشور آذربایجان را نگرفت. ایران در آسیای مرکزی نیز سیاست خارجی مبتنی بر ثبات و همکاری را پیش گرفت. ایران با احساس خطر از تسلط روسیه بر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، روابط خود را با جمهوریهای تازه استقلال یافته افزایش داد. ضمن آنکه این حوزه را بازار خوبی برای مبادلات اقتصادی نیز یافت. جمهوری اسلامی همچنین تلاش کرد تا بازیگران منطقه و غرب را متقاعد کند که انتقال خط لوله گاز از ایران به خلیج فارس امن‌تر، کم‌هزینه‌تر و سریع‌تر است؛ طرحی که با مخالفت واشنگتن متوقف شد.

سیاست جدید ایران در حمله صدام حسین به کویت در سال ۱۹۹۰ به خوبی آشکار شد. ایران حمله صدام حسین به کویت را محکوم کرد و از آن مهم‌تر خواهان عقب‌نشینی عراق از خاک کویت شد. در این شرایط که تندروها معتقد بودند اعزام نیروهای آمریکایی به منطقه تهدیدی علیه ایران است، رفسنجانی سیاست «بی‌طرفی فعال» را در پیش گرفت. سیاستی که ایران را نه در کنار عراق و نه در کنار واشنگتن قرار دهد. پس از آنکه عراق از کویت بیرون رانده شد و اوضاع در جنوب و شمال عراق بحرانی شد و شورش شیعیان در جنوب با سرکوب شدید صدام حسین عقیم ماند. رفسنجانی در واکنش به اقدامات نظامی صدام حسین در جنوب



خواهان برکناری وی شد.

نوسازی سیاست خارجی ایران در حوزه تحولات خاورمیانه و مناقشه اعراب - اسرائیل نیز کاملاً مشهود بود. ایران از گروههای جهادی اسلامی حمایت کرد و همچنان اسرائیل را محکوم می نمود. در لبنان و سوریه زمانی که تهدیدات اسرائیل بالا گرفت ایران از حزب الله به شدت حمایت کرد. در همین حال، با حمایت سازمان ملل و مذاکرات محرمانه ای که صورت گرفت گروهانهای غربی و آمریکایی در لبنان آزاد شدند. سیاست بی طرفی ایران در جنگ خلیج فارس و همچنین، کمک آقای رفسنجانی به حل مسئله گروهانها در لبنان موقعیت جمهوری اسلامی را در اروپا تقویت کرد. رفسنجانی مایل بود به شرط آزاد کردن داراییهای ایران، گفتگو با ایالات متحده را آغاز کند. او تأکید کرد که گروههای قدرتمندی هم در آمریکا و هم در ایران مخالف عادی سازی روابط اند. بنابراین روابط بازرگانی با آمریکا گسترش یافت. جورج بوش به شرکتهای کوچک اجازه داد تا سرمایه گذاری محدودی را در ایران داشته باشند. صادرات آمریکا که در ۱۹۸۹ تقریباً صفر بود در سال ۱۹۹۳ به یک میلیارد دلار افزایش یافت. در اوایل دهه ۱۹۹۰ شرکتهای نفتی آمریکا چهار میلیارد دلار نفت از ایران خریدند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و روی کار آمدن بیل کلینتون در آمریکا، رویکرد سیاست خارجی این کشور را به سوی ایران خصمانه تر کرد. با پایان جنگ سرد، دیگر شوروی تهدیدی برای منافع آمریکا نبود و آمریکا کوشید تا با طرح جایگزین کردن تهدید تروریسم اسلامی و در کانون آن ایران، منافع خود را تأمین کند. بنابراین دولت کلینتون موضوع ایران را به موضوع روز و ضروری تبدیل کرد. نمونه بارز آن اعلام «دکترین مهار دو جانبه» به وسیله مارتین ایندایک در سال ۱۹۹۴ بود. برپایه این سیاست تحریمهایی علیه ایران وضع شد. آمریکا ایران را متهم کرد که در کار گفتگوی صلح خاورمیانه اختلال می کند و حامی تروریسم بین الملل است. از همه مهم تر ادعا شد که ایران در تلاش است تا به سلاحهای کشتار جمعی دست یابد. افزون بر آن، سازمان سیا از کنگره خواست که برای سرنگونی رژیمهای ایران و عراق ۱۹ میلیون دلار بودجه تصویب شود. در مارس ۱۹۹۵ ایران قرارداد یک میلیارد دلاری با شرکت کونوکو امضاء کرد. با تلاش لابی گسترده اسرائیل در کنگره، کلینتون فرمانی را صادر کرد از شرکت کونوکو خواست تا از این قرارداد انصراف دهد. در آوریل ۱۹۹۵ وی رسماً روابط بازرگانی همه شرکتهای آمریکایی با تهران را ممنوع کرد. از همه مهم تر آمریکا برای شرکتهای خارجی نیز که با ایران همکاری داشته باشند جریمه تعیین کرد. سقف سرمایه گذاری در ایران ۴۰ میلیون دلار اعلام شد. از آنجا که این تحریمها کافی نبود وزیر خارجه آمریکا وارن کریستوفر که سابقه خصومت با آیت الله ها را داشت رسماً خواستار سرنگون کردن رژیم

۱۹۴

ایران شد.

با وجود چنین شرایطی، ایران معاملات بزرگ تری را با فرانسه از جمله قرارداد ۲ میلیارد دلاری با شرکت توتال صورت داد. اروپاییها با انتقاد از سیاست آمریکا این تحریمها را ناقض حقوق بین المللی و حق خود برای داشتن روابط تجاری با سایر کشورها دانستند و اعلام داشتند که آمریکا حق ندارد قوانین داخلی خود را بر سایر کشورها تحمیل کند. حتی ترکیه که دو قرارداد انتقال گاز طبیعی را با ایران امضاء کرد نیز مخالف سیاست جدید واشنگتن بود. در مجموع سیاست تحریمهای آمریکا برای محروم کردن ایران از عواید نفتی سودمند نبود و تولیدات نفت ایران و فروش آن در بازارهای جهانی بدون کمترین مشکلی ادامه یافت.

۱۰- سیاست خارجی امروز ایران

سیاست خارجی ایران، اکنون بر محور عادی سازی و گفتگوهای دوجانبه قرار دارد. این سیاست در واقع ادامه سیاست آقای رفسنجانی در مرحله پیشین بود. ویژگی کنونی سیاست خارجی ایران تکیه بر منافع ملی است. از سوی دیگر ایران در صدد ساماندهی رویکرد دوباره ای به روابط با غرب است. رویکرد جدید خارجی ایران در واقع با روی کار آمدن محمد خاتمی آغاز شد. وی با تکیه بر آرای مردمی بالا، اصلاحاتی را در این عرصه به وجود آورد و سیاست خارجی مبتنی بر گفتگوی تمدنهارا نیز تدوین نمود. ظهور نوعی مردم سالاری در ایران

نیز به ایجاد فضای تازه در روابط خارجی ایران کمک کرد. خاتمی به عنوان یک روحانی از گروه افرادی است که معتقد به تعامل بیشتر با غرب هستند. وی معتقد است که اسلام و ایران را می توان با این اندیشه آشتی داد. در حوزه داخلی وی اصلاحات سیاسی را آغاز کرد. در دوره ریاست جمهوری خاتمی ایران مشارکت فعال و سازنده تری در سازمانهای بین المللی داشته است. در سال ۱۹۹۷ ایران میزبان سران کنفرانس اسلامی بود. سازمان ملل که زمانی به گفته آیت الله خمینی [امام (ره)] حربه قدرتها بود، پیشنهاد خاتمی را پذیرفت و سال ۲۰۰۱ را سال گفتگوی تمدنها اعلام کرد. این پیشنهاد، محور مناسبی برای همکاری کشورهای اسلامی با کشورهای غیراسلامی بود. مهم ترین ابتکار عمل سیاسی خاتمی گسترش روابط با عربستان سعودی است. ضروریات سیاسی، هر دو کشور

را به یک همگرایی منطقه ای سوق داد و خاتمی پرونده سلمان رشدی و موانع روابط با اروپا را نیز بست. وی روابط با اروپا را با سفر به این کشورها گسترش داد و رابطه ایران و انگلستان نیز رو به بهبودی نهاد. در زمینه ایجاد گشایش در روابط با آمریکا، خاتمی مردم آمریکا را به عنوان سهم شان در تاریخ و تمدن ستود. وی حتی از واقعه گروگانگیری اظهار تأسف کرد. در برابر، کلینتون و وزیر خارجه اش واکنش مثبتی داشتند. در مارس سال ۲۰۰۰، مادلین آلبرایت وزیر خارجه آمریکا از نقش آمریکا در سرنگونی دولت مصدق در سال ۱۳۳۲ اظهار



مواهب موجب نشده است که مردم ایران از آزادی و روح انقلاب اسلامی بهره کامل ببرند. سه شعار اصلی انقلاب اسلامی، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود که موجب قیام ایرانیان در سال ۱۹۷۹ شد.

در قرن هیجدهم صنعتی شدن و دموکراسی موجب قدرتمند شدن کشورهای اروپایی شد، امری که ایران از آن غافل ماند. شاه ظالم قاجار از تحولات عرصه بین‌الملل غافل ماند و دو قرن ایران را عقب‌نگه داشت اما این بار با چنین تجربه‌ای نباید اشتباه قاجار را دوباره تکرار کرد. امروز نمی‌توان نسبت به تحولات جهانی بی‌تفاوت بود.

دو چالش اساسی سیاست خارجی ایران از یک سو، نحوه آماده‌سازی ایران برای ورود به عرصه اقتصاد جهانی است و از سوی دیگر، ورود ایران به عصر آزادی ارتباطات و اطلاعات است. تأسیس روابط خارجی مطلوب با غرب بدون آنکه استقلال خود را از دست دهد، برای ایران مهم‌ترین چالش سیاست خارجی است. جمع میان این دو، مشکل اما ناممکن نیست. ایران دارای تمدنی دیرینه و غنی است. موقعیت استراتژیک آن و منابع طبیعی، جمعیت تحصیل کرده و بازار گسترده آن، زمینه حل مشکلات را فراهم می‌سازد. اگر ایران بتواند این مشکلات را در سیاست خارجی حل کند می‌تواند نقش مؤثر و بانفوذی را در سیاست جهانی، طی قرن جاری و در آینده برعهده گیرد.

تأسف کرد و همچنین حمایت آمریکا از عراق را در جنگ با ایران نادرست خواند.

ایالات متحده تحریمهای خود را در بخش کشاورزی و پزشکی با ایران برداشت و واردات فرش و خاویار و خشکبار را از ایران آزاد اعلام کرد. اکنون هر یک از دو کشور تجربه خوبی از نوع رفتار با یکدیگر دارند و در سطح علمی، دانشگاهی و فرهنگی، همکاری دو طرف رو به افزایش است. با این وجود راه برقراری روابط سیاسی همچنان ناهموار می‌باشد ولی مشکلات و موانع با توجه به توانایی دو کشور چندان سخت به نظر نمی‌رسد.

۱۱- دشواریهای قرن جدید

مهم‌ترین هدف انقلاب اسلامی، سرنگونی رژیم پهلوی و تحقق شعارهای انقلابی بود. امروز پس از گذشت دو دهه از آن، ترکیبی از مشروعیت دینی و سیاسی در جمهوری اسلامی مشاهده می‌شود. با وجود رقابت میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران، (برخلاف ادعاهای آمریکاییها) آثار فروپاشی چندان دیده نمی‌شود. اگر بخواهیم قضاوتی درباره موفقیتها و ناکامیهای جمهوری اسلامی داشته باشیم باید بگوییم که ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به استقلال خود در عرصه سیاست خارجی دست یافته است. امروز سیاست خارجی ایران تحت تأثیر دستورات مسکو، لندن و واشنگتن تدوین نمی‌شود. جمهوری اسلامی توانسته است حاکمیت ملی ایران را حفظ کند. اما این

۱۹۶